اصول اخلاق انتخاباتی از منظر آموزه‌های دینی

■محمدرضا شریف‌آبادی

برخی از شـــرایط، انسان را به سوی هیجان و واکنش شدید و تند می‌کشاند و از تعادل گفتاری و رفتاری خارج می‌کند. در این شرایط است که هر کسی شخصیت حقیقی و نیز ابعاد نهانی از فلسفه و سبک زندگی خود را نشان می‌دهد. اگر شخصیت دارای ایمان و فضایل اخلاقی باشد، هرگز دنیا را بر آخرت ترجیح نمی‌دهد و برای کســب متاع اندک دنیا از مال و مقام و منصب، رویه و منشی را در پیش نمی‌گیرد که آخرتش تباه شود؛ بلکه با حلم و بردباری در برابر رفتارهای زشت بی‌خردان و جاهلان، با سلام و کرامت واکنش نشان داده و صبر و شکیبایی در طاعت و معصیت را به نمایش می‌گذارد؛ اما اگر چنین نباشد و شخص نتواند شـــرایط را مدیریت کند و خود را در برابر کنش‌های تند دیگران مهار و مدیریت کند؛ اصولا نباید چنین اشخاصی را برای مدیریت‌های خرد و کلان جامعه انتخاب و مســـئولیتی را به آنان واگذار کرد؛ زیرا چنین اشخاصی نمی‌توانند «مدیریت بحران» کرده و با عقلانیت، مسئولیت خطیر مدیریت را به انجام رسانند و به مردم خویش، آرامش و آسایشی را بدهند که جامعه و دولت بر اساس آن فلسفه شکل گرفته است.

از مهمترین اخلاق اجتماعی، به ویژه در اخلاق انتخاباتی، احترام به دیگران اســـت. احترام به دیگران از نظر اخلاق اجتماعی اسلامی و قرآنی به عنوان یک حق الهی مطرح است؛ بنابراین هر انسانی باید آن را وظیفه و تکلیف خود دانسته و با پایبندی به مفاد و محتوای آن، روشی را در پیش گیرد که بتواند پاسخگو باشد. در مطلب حاضر به برخی از اصول اخلاقی برگرفته از آموزه‌های دینی که باید در انتخابات رعایت شود اشاره شده است.

***

قاعده احترام به خود و دیگران

در آموزه‌های وحیانی اسلام، قاعده‌ای مطرح است تا انسان به سادگی بتواند بر اســـاس آن ملاک و معیار عمل کند. در حقیقت ترازویی در اختیار مردمان قرار می‌گیرد که به سادگی بتوانند رفتار خویش را سنجیده و داوری و ارزیابی کنند و بر اســـاس آن رفتاری را در پیش گیرند که سلامت دین و دنیای خود و دیگران را تامین کنند.

این قاعده می‌گوید: هر چه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگری هم مپسند امام حســـن عسکری (ع) می‌فرماید: کَفاکَ ادباً تَجنُّبُکَ ما تَکرهُ مِن غَیرکَ؛ در مقام ادب همین بس که آنچه برای دیگران نمی‌پسندی، خود از آن دوری کنی. (دره الباهره ص۴۵ - بحارالانوار، ج۶۶، ص۴۰۷ ، ح۱۱۵)

پس اگر رفتاری را ناخوش می‌داری و دیگران را نســـبت به آن ســـرزنش می‌کنی، خود نیز باید از آن رفتار نسبت به دیگران خودداری کنی. اگر دوست نداری کسی تو را بیسواد، نادان، بی‌خرد، حسود، جیب‌بر، افراطی، بیکار، متوهم، بزدل، عقب‌مانده و مانند آن بنامد و اهانت و بی‌احترامی کند، خودت نیز باید این گونه باشـــی؛ زیرا اگر کسانی هستند که به سبب شخصیت کریم خویش، از اصول مکارم اخلاقی تبعیت می‌کنند و به سخن قرآن با کرامت از لغوگویی شـــما گذر می‌کنند (فرقان، آیه ۷۲)، ممکن است برخی دیگر، از در عدالت با شما وارد عمل شوند و به مقابله به مثل بپردازند. (بقره، آیه ۱۹۴)

البته گاه لازم اســـت که بر اســـاس عدالت رفتار می‌شود تا برخی دست از بی‌ادبی و بی‌احترامی نسبت به دیگران بردارند؛ چرا که اگر با متکبران برخوردی از روی فروتنی انجام شود، گستاخ می‌شوند و تکبر را حق خود دانسته و مردم را خوار و ذلیل گمان می‌کنند. از این رو گاه امیرمومنان علی(ع) فرمان می‌دهد: رُدّوا الحَجَرَ مِنْ حَیثُ جَاءَ فَإنّ الشّـــرّ لا یَدْفَعُهُ إلّا الشّـــرّ؛ سنگ را به جائی که آمده برگردانید ؛ یعنی بدی را به مانند خودش کیفر دهید تا جایی که از حدود تجاوز نکرده بر خلاف دستور دین نباشد؛ زیرا شرّ و بدی را جز شرّ از بین نبرد. (نهج البلاغه، حکمت ۳۰۶)

پس در جایی که گذشـــت و بردباری ســـود ندهد، بلکه بر زیان می‌افزاید، باید بر اساس قانون عدالت عمل کرد، نه احسان و کرامت که دو مرتبه دیگر از واکنش‌های انسانی نسبت به رفتار دیگران است.

اما گذشـــته از این یک مســـتثنی، اصولا مراعات ادب در چارچوب قاعده فوق‌الذکر برای هر کسی مفید است. قاعده مذکور به انسان این امکان را می‌دهد تا بر اســـاس فطرت الهی خویش به درستی ، خوب و بد را تشخیص دهد و بر اساس گرایش فطری نفس به خوب گرایش داشته باشد و از بدگریزان باشد.

ادب کریمانه بزرگان

ادب از همگان شایسته است، ولی بر بزرگان بایسته؛ زیرا بزرگی انسان در ادب ورزی اوست؛ هر چه انسان بزرگ‌تر از منظر منزلت اجتماعی و شرافت باشد، باید رفتارش شایسته‌تر و بهتر باشد. مردم از کوچکترهای سنی و منزلتی، کمتر انتظار دارند، اما از بزرگان سنی و منزلتی انتظارشان بیشتر است.

رفتار شایسته نسبت به دیگران موجب می‌شود تا انسان خود را بزرگ کند و بی‌احترامی به دیگران در حقیقت بی‌احترامی به خود اســـت. نخستین کسی که از بی‌ادبی و بی‌احترامی نسبت به دیگران ضرر می‌کند، خود شخص است. از همین رو خداوند از مومنان به عنوان خردمندان خواســـته اســـت تا در برابر بی‌خردان و رفتارهای جاهلانه آنان واکنش منفی نشان ندهند و دهن به دهن نشوند؛ زیرا واکنش بد در برابر بدگوی بی‌خرد، آدمی را خوار می‌کند و بی‌خرد سخنی درشت و بد بر زبان می‌راند که شخصیت و عظمت آدمی را خرد می‌کند.

خداونـــد توقع و انتظاری که از بندگان صالح دارد، از مســـلمانان یا مردم عادی ندارد. خداوند درباره رویه و منش رفتاری بندگان صالح و مومنان صادق می‌فرماید: وَعِبَادُ الرّحْمَنِ الّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الأرْضِ هَوْنًا وَإذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَـــلَامًا ؛ و بندگان خدای رحمان کســـانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارنـــد و چون بی‌خردان و نادانان ایشـــان را طـــرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند و با سلام و صلوات از آن می‌گذرند. (فرقان، آیه ۶۳)

خداوند همچنین درباره واکنش آنان نســـبت بـــه رفتارهای بیهوده و لغو بی‌خردان می‌فرماید: وَإذَا مَرّوا بِاللّغْوِ مَرّوا کِرَامًا؛ مومنان و بندگان صالح خداوند چون با لغو روبرو شـــوند با کرامت و بزرگـــواری از کنار آن می گذرند. (فرقان، آیه ۷۲)

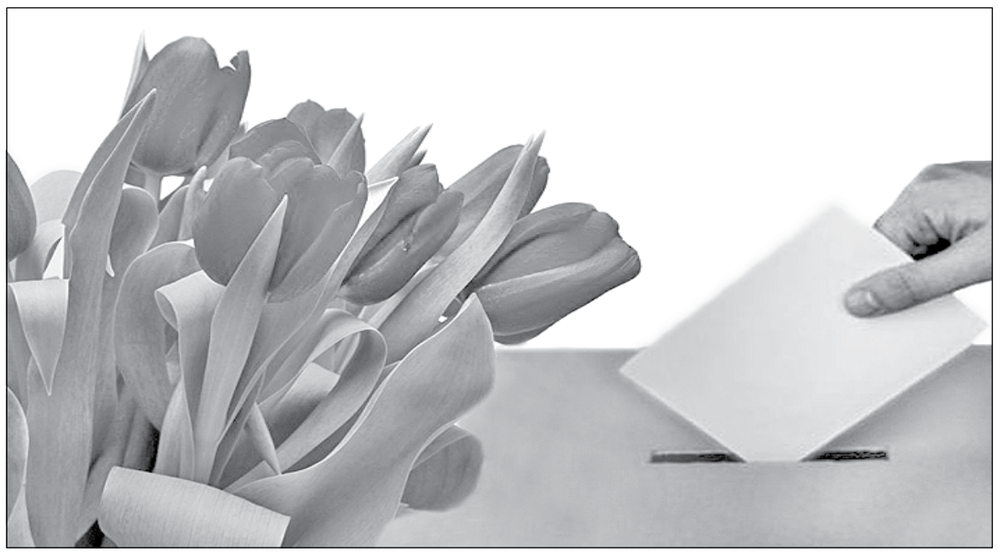

پیامبـــر(ص) چنان به مردم احترام می‌گذاشـــت که برخی از منافقان از این احترام سوء استفاده می‌کردند و ایشان را «اُذُن» و حرف شنو ساده می‌انگاشـــتند (توبه، آیه ۶۱)؛ در حالی که ایشـــان تنها از باب کرامت و مکارم اخلاقی بود که این گونه عمل می‌کردند و با توجه به جایگاه و مقام و منزلت خویش ، با مردم برخورد داشتند.

پس آن انتظاری که از بزرگان قوم می‌رود، خیلی بیشـــتر و ســـخت‌تر از انتظاری است که از توده‌های مردم می‌رود. البته ادب و احترام به دیگری برای هر کسی خوب است و موجبات بزرگی و بزرگواری وی را فراهم می‌آورد، ولی خواص جامعه باید به گونه‌ای عمل کنند که شایسته آنان است. پس اگر چیزی برای دیگران به عنوان مستحب و شایسته مطرح است ، برای مومنان و خواص جامعه به عنوان بایسته و واجب مطرح است.

پیامبر(ص) چنان به مردم احترام می‌گذاشـــت که برخی از منافقان از این احترام سوء استفاده می‌کردند و ایشان را «اُذُن» و حرف شنو ساده می‌انگاشتند (توبه، آیه ۶۱)؛ در حالی که ایشان تنها از باب کرامت و مکارم اخلاقی بود که این گونه عمل می‌کردند و با توجه به جایگاه و مقام و منزلت خویش ، با مردم برخورد داشـــتند. به سخن دیگر، نگاه به منزلت و مقام بلند خود داشت نه به مقام و منزلت مخاطب؛ پس هرکسی باید رفتارش را براساس جایگاه و مقام و منزلت خود تنظیم کند و شـــخصیت خود را این گونه پاس دارد نه با توجه به کسانی که با آنان تعامل دارد.

البته آثار ادب ورزی و رفتار درســـت و صحیح نســـبت به دیگران ، در افراد مختلف جامعه نیز متفاوت است؛ چنانکه امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: عَلَیْکُمْ بِالاَدَب ، فَإنْ کُنْتُمْ مُلوکا بَرَزْتُمْ وَ إنْ کُنْتُمْ وَسَطا فُقْتُمْ ، وَ إنْ اَعْوَزَتْکُمُ الْمَعیشَةُ عِشْتُمْ بِاَدَبِکُم؛ ادب بیاموزید، زیرا که [در این صورت] اگر پادشاه باشید، برجسته می‌شوید، اگر میانه باشـــید، سرآمد می‌شوید و اگر تنگ‌دست باشید، با ادبتان گذران زندگی می‌کنید. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج۲۰ ، ص۳۰۴، ح۴۸۳)

پاسخگویی و اجازه سخن گفتن به دیگری

از نظر اســـلام، یکی از روش‌های احترام به دیگری، پاســـخگویی نسبت به کاری است که درباره دیگری انجام می‌شود. از نظر قرآن جز خداوند همه باید پاسخگوی اعمال خود باشند. این پاسخگویی هم نسبت به خدا است و هم نسبت بـــه جامعه. از همین رو در قرآن ســـخن از امر بـــه معروف و نهی از منکر آمده که به معنای لزوم پاسخگو بودن هر فرد نسبت به اعمال و رفتار خود در برابر جامعه است. پس کسانی که در جامعه مسئولیت امری را به عهده دارند، باید پاسخگوی اعمالی باشند که در مسئولیت خویش انجام می‌دهند و نمی‌توانند خود را ملزم به پاسخگویی ندانند. این پاسخگویی می‌تواند هم در برابر مسئولان و هم مردم باشد. اگر مسئولان از ایشان درخواست پاسخگویی نکرده و مماشات نمودند، این حق برای مردم ثابت است که درخواست پاسخگویی داشته باشند.

همچنین نباید مســـئولان در برابر مردم سخنی بگویند که موجب رنجش شخص یا اقشـــاری از مردم شود. در روایت اسلامی است که خواص و بزرگان جامعه باید کاری نکنند که موجب رنجش افراد جامعه شوند. انتظار از بزرگان جامعه آن اســـت که پاســـخگوی رفتار خود باشـــند نه آنکه مردم را بی‌ارزش شمارند و پاســـخگویی را برای خود مپسندند. اگر انتظار این است که دیگران پاسخگوی اعمال کوچک و بزرگ خود باشند، انتظار از بزرگان بیشتر و سخت‌تر و شدیدتر است.

بزرگان جامعه نباید سخنی بگویند که موجب رنجش کسی شود. بدترین افراد کســـی است که بخواهد جامعه‌ای را با سخن خویش برنجاند و مردمان را به بیسوادی و نادانی و جهالت متهم کرده و برای رهایی از پاسخ گویی نسبت به رفتار و گفتار خویش، به آنان اهانت کند و آنها را لایق پاسخگویی نداند.

در سیره معصومان(ع) تکریم مردم مطرح بوده است و آنان هر گز سخن یا کاری نکردند که موجب رنجش دیگران باشد. راوی می‌گوید: ما رَأیْتُ أبَاالْحَسَنِ الرّضـــا جَفا أحَدا بِکَلِمَةٍ قَطّ وَ لارَأیْتُهُ قَطَعَ عَلی أحَدٍ کَلامَهُ حَتّی یَفْرُغَ مِنْهُ وَ ما رَدَّ أحَدا عَنْ حاجَةٍ یَقْدِرُ عَلَیْها؛ هرگز ندیدم که امام رضا علیه الســـلام با سخن خود کســـی را برنجاند و سخن کسی را قطع کند، تا اینکه سخن خود را تمام بکند، و هرگز حاجت کســـی را که توان ادای آن‌را داشت ردّ نمی کرد. (عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج۲، ص۱۹۷، ح۷)

در مناظرات انتخاباتی نباید کاری کرد که دیگری رنجیده شود یا وسط توضیح و سخن او، سخنش را قطع کرد؛ زیرا این کار بسیار زشت است و به عنوان قبیح در ادبیات و فرهنگ اسلامی مطرح است. بدتر اینکه شخص بخواهد حق دیگری را تضییع کند و اجازه ســـخن گفتن به وی ندهد و یا حتی به گروه و اقشـــاری توهین کند و آنان را از شنیدن سخنان شخص نامزد انتخابی محروم سازد.

احترام به دیگری، احترام به خود

از نظر قرآن احترام به دیگری، در حقیقت احترام به خود است. هرکسی باید احترام خودش را خودش نگه دارد. گاه حفظ احترام به این است که با دیگران خوب برخورد کنید و احترام و حرمتشان را نگهدارید. در همین چارچوب اطاعت از خداوند و رعایت احکام الهی و عدم تمسخر و بازی گرفتن آن (بقره، آیه ۲۳۱)، تکریم و تعظیم و اطاعت از پیامبران (مائده، آیه۱۲؛ اعراف، آیه ۱۵۷؛ حجرات، آیات ۲ و ۳)، حرمت نگهداشتن آیات الهی و کتب آسمانی از جمله قرآن (واقعه، آیه ۷۷؛ بروج، آیات ۱۱ تا ۲۱)، تعظیم و حرمت قانون (یوســـف، آیه ۷۶؛ بقره، آیات ۱۹۴ و ۲۱۷؛ مائده، آیه ۲ و ۹۷)، رعایت شعایر الهی و تعظیم آن (مائده، آیه ۲؛ حج، آیات ۳۰ و ۳۲)، تکریم مومنان و تعظیم آنان (بقره، آیه ۱۲۵؛ حج، آیه ۲۶)، تکریم عالمان خداپرست و خداترس (مجادله، آیه۱۱) معنا می‌یابد.

قانون گرایی در مناظرات انتخاباتی

از نظر قرآن احترام به قانون که مخالف عقل و فطرت نیست در همه حال لازم و واجب اســـت. هر کســـی با احترام‌گذاری به قانون و مقررات عقلانی و عقلایی می‌تواند هم شـــخصیت خویش را بلند مرتبه سازد و هم ادب نگه دارد و خود را در جامعه بلند ســـازد. خداوند با ذکر ســـیره حضرت یوسف(ع) نشان می‌دهـــد که حتی احترام به قوانین عمومی جوامع غیردینی که مطابق عقل و فطرت اســـت، امری لازم و بایسته است.(یوسف، ۷۶) پس شایسته نیست که مومنان و خواص جامعه درباره قوانین اسلامی به گونه‌ای عمل کنند که موجب وهن و سستی قانون شود. گاه نوع رفتار خواص این معنا را القا می‌کند که آنان بـــه قوانین توجهی و اعتقادی ندارند. به عنوان نمونه اگر مدیر برنامه مناظرات و مجری وقتی را تعیین کرده تا هر فردی در آن دقایق به سخنرانی بپردازد و از مواضع و دیدگاه‌های خویش دفاع کند یا پاسخی به پرسشی بدهد، باید در آن محدوده سخن بگوید و قانون‌شکنی نکند؛ زیرا حرکت کوچک خلاف قانون بزرگان، در حکم حرکت بزرگ خلاف قانون مردم عادی است.

اجتناب از اتهام زنی

اگر بخواهیم درست قضاوت شـــویم باید درست قضاوت کنیم. بسیاری از مردم در نقد دیگران ید طولایی دارند ولی هنگامی که خود در میدان عمل قرار گیرند در می‌مانند. ما وقتی به پشـــت سر خویش می نگریم پدران و مسئولان پیشـــین را به ناتوانی و بی‌کفایتی متهم می‌سازیم. افراد در زندگی و رفتارهای شخصی و اجتماعی خود باید در هنگام داوری، به همه جوانب عمل توجه کنند، در غیـــر این صورت عملی که به عنوان نقد انجام می‌دهند در حقیقت چیزی جز اتهام زنی نیست که از نظر قرآن گناه و از نظر قانونی و فقهی جرم و از نظر اخلاقی رذیلت است.

بنابراین لازم است که همه نامزدها بکوشند تا به تبلیغ توانمندی‌های خویش و ظرفیت های جامعه توجه داشـــته باشند و از اتهام زنی به دیگران خودداری کنند؛ مگر آنکه ادله کافی و مستدل داشته باشند. در این صورت نیز می‌بایست همه مســـائل اخلاقی و امنیتی را مراعات کنند.نامزد شـــرکت‌کننده در رقابت انتخاباتی پیش از آنکه مســـئله‌ای را مطرح سازد می‌بایست خود را در دادگاه وجدان بگذارد که طرح این مســـئله تا چه اندازه مناسب و لازم و خدایی است و آیا می‌تواند در پیشگاه خداوند پاسخ مناسبی برای طرح آن داشته باشد؟

مراعات ادب

نامزدهـــا باید همواره در کلام، ادب را مراعات کنند. ادب به معنای رعایت بسیاری از ریزه کاری‌ها و ظرافت های رفتاری است که شاید در وهله نخست بی اهمیت و غیرضروری باشد ولی در عمل دانسته می‌شود که بسیاری از مردم به این نکات ریز و ظرایف رفتاری توجه و اهتمام دارند.

از جمله آدابی که نامزدها باید به آن توجه کنند مســـئله ادب با مخالفان است که در آیاتی چون ۱۰۸سوره انعام و ۸۸ سوره هود و ۱۲۵ سوره نحل به آن اشاره شده است.

در انتخابات نامزدها رقیبان هم می‌باشـــند و رقابت، امری غیر از مخالفت اســـت، با این همه در برخی موارد برخوردها به جای آنکه براساس ادب نسبت به برادر دینی باشـــد به شـــکل برخورد با مخالفـــان در می‌آید با این همه اگر مراعات ادب نســـبت به مخالف را نیز داشـــته باشند می‌توان گفت که رفتارها رنگ اخلاقی خواهد داشت.

به ســـخن دیگـــر، نامزدها به عنـــوان بـــرادران دینی در عرصـــه رقابت می‌بایســـت به عنوان ســـبقت‌گیری به کار خیر با هم رقابت داشـــته باشند نه آنکـــه به عنوان مخالفان در برابـــر هم قرار گیرند.اگر بخواهیـــم درباره اصول اخـــلاق انتخاباتی و احترام بـــه دیگران در تبلیغات انتخاباتی ســـخن بگوییم این رشـــته سر دراز خواهد داشـــت از این رو به همین مقدار بسنده می‌شود. امید اســـت با مراعات همین اندک گام‌های بلندتری به ســـوی فرهنگ‌سازی برداریم.

ادب و احترام به دیگری برای هر کسی خوب است و موجبات بزرگی و بزرگواری وی را فراهم می‌آورد، ولی خواص جامعه باید به گونه‌ای عمل کنند که شایسته آنان اســـت. پس اگر چیزی برای دیگران به عنوان مستحب و شایسته مطرح اســـت ، برای مومنان و خواص جامعه به عنوان بایسته و واجب مطرح است.

ادب از همگان شایسته است، ولی بر بزرگان بایسته؛ زیرا بزرگی انسان در ادب ورزی اوست؛ هر چه انسان بزرگ‌تر از منظر منزلت اجتماعی و شرافت باشد، باید رفتارش شایسته‌تر و بهتر باشد. مردم از کوچک‌ترهای سنی و منزلتی، کمتر انتظارشان بیشتر است.

راه‌های مصونیت از عذاب الهی

■حامد علی‌پور

زندگی انسان در دنیا بی‌عذاب و رنج نیست؛ هرچند که در آخرت تنها بهشـــتیان از عذاب در امان هستند؛ ولی می‌توان کاری کرد که اگر در دنیا گرفتار مصیبت شدیم، گرفتار عذاب الهی نشویم و حتی از آن مصونیت یابیم. نویسنده در این مطلب برخی از عوامل مصون ماندن از عذاب‌های الهی را تشریح کرده است.

* * *

عذاب، کیفر و مجازات الهی

عذاب به معنای مجازات و عقوبت(لســـان العـــرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۱۰۱) و نیز به معنای ایجاد درد شدید است.(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۵۵۴، «عذب»)

در اصل ریشه لغوی عذاب اختلاف است. برخی آن را از «عَذْب» دانسته که بنابراین «عَذّبتُه» یعنی لذّت زندگی را از او گرفتم و برخی گفته‌اند: اصل تعذیب، زیاد زدن با انتها و بند شلّاق است.(همان)

پس کسی که دچار عذاب می‌شود، گرفتار شکنجه با تازیانه الهی است یا آن که خداوند زندگی‌اش را چنان سخت می‌گیرد که دیگر لذتی از آن نمی‌برد و شیرینی زندگی برایش تلخ و جانکاه می‌شود.

بـــر این اســـاس باید گفت که عذاب نوعی خاص از مصیبت اســـت؛ زیرا مصیبت‌هایی که انسان در زندگی دنیوی بدان دچار می‌شود، ممکن است از مصادیق ابتلائات و آزمون‌های الهی باشد که هیچ ارتباطی به کیفر و مجازات نداشـــته باشد؛ چرا که خداوند در آیات بســـیاری می‌فرماید که نظام دنیوی مبتنی بر ابتلاء و آزمون اســـت و همگان بی‌اســـتثنا در زندگی با خیر و شر و نعمت و مصیبت آزموده می‌شـــوند تا هر که آنچه هست بنمایاند و ظرفیت و توانمندی‌هایش را آشکار کند.(عنکبوت، آیه ۲) از همین رو دست‌کم هر انسانی در زندگی‌اش با مصیبت مرگ والدین، خویشان و دوستان و مانند آن مواجه می‌شود.(بقره، آیات ۱۲۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶؛ فجر، آیات ۱۵ و ۱۶)

اما عذاب همواره به سبب خطا و اشتباه و گناهی است که انسان مرتکب می‌شـــود و خداوند به عنوان مجـــازات، او را دچار مصیبت و رنج می‌کند. در حقیقت این کیفر اعمال اوست که در شکل عذاب، وبال گردن او می‌شود.

فلسفه و هدف مجازات انسان در دنیا، ایجاد زمینه بازگشت و توبه به سوی خدا و قرار گرفتن در صراط مســـتقیم عبودیت است تا این گونه انسان وقتی دچار کیفر اعمال خود شـــد، دست از آن و عصیان بردارد و با تضرع و توبه و استغفار به سوی خداوند برود.(مومنون، آیات ۷۴ تا ۷۶)

البته فلســـفه مجازات الهی در آخرت، هدفمندی آفرینش اســـت. به این معنا که آفرینش از جمله آفرینش انسان دارای هدفی است که اگر کسی در آن مســـیر حرکت نکرد و برخلاف دســـتورات الهی عمل کرد، باید مجازات و کیفر شود؛ زیرا انسان دارای اراده و اختیار و حق انتخاب آزادانه است و چون دنیا ظرفیت آن را ندارد تا کیفر خوب و بد اعمال انسانی در آن داده شود، به جهانی دیگر موکول می‌شـــود تا در ظرف دیگر به شکل تمام و کمال پاداش خوب و بد اعمال داده شود.(ص، آیات ۲۷ و ۲۸؛ جاثیه، آیه ۲۲)

باید توجه داشـــت که انســـان در آخرت دیگر نمی‌تواند کاری کند که از عـــذاب رهایی پیدا کند؛ بنابراین اگر بخواهد از عذاب الهی در آخرت در امان بماند باید در همین دنیا به فکر آخرت خویش باشد؛ چرا که هنگام مشاهده عذاب‌های الهی در آخرت دیگر فرصت رهایی و فرار و مصونیت نیست. خداوند در آیـــات قرآن بیان می‌کند که در قیامت انســـان‌ها وقتی با عذاب‌های الهی مواجه می‌شـــوند دچار ندامت و پشیمانی(یونس، آیه ۵۴؛ نساء، آیه ۳۳)، فرار بی‌فایده(انبیاء، آیات ۱۱ تا ۱۳)، حزن و اندوه(ملک، آیات ۲۵ و ۲۷)، تبری از پیشـــوایان باطل و طاغوتی خود(بقره، آیه ۱۶۶)، ایمان بی‌فایده(یونس، آیات ۹۰ و ۹۱؛ شـــعراء، آیات ۱۹۲ و ۲۰۰ و ۲۰۱)، اعتراف به حقانیت وعده‌های الهی(احقاف، آیه ۳۴) و قدرت مطلق خداوندی(بقره، آیه ۱۵۶)، آرزوی هدایت در دنیا(قصص، آیه ۶۴)، حزن از خســـران آشـــکار در زندگی(غافر، آیه ۸۵)، آرزوی مهلت(شعراء، آیات ۲۰۱ تا ۲۰۴) و آرزوی بازگشت به دنیا و ایمان و انجام کار خیر می‌شـــوند که البته بی‌فایده و بی‌نتیجه است.(بقره، آیات ۱۶۶ و ۱۶۷؛ زمر، آیه ۵۸)

عوامل مصونیت‌یابی از عذاب

آخرت بســـتری برای ایمان و توبه و اســـتغفار و عمل نیست؛ چرا که در آخرت دســـت عمل انسان بسته است و تنها باید پاسخگوی اعمال باشد و در جایگاه حسابرسی اعمال قرار گیرد، ولی در دنیا می‌تواند با اعمالی چون ایمان و عمل صالح، خود را از عذاب‌های دنیوی و اخروی حفظ کند. او می‌تواند در زندگی دنیا کاری کند که از عذاب‌های دنیوی و اخروی در امان ماند و گرفتار مجازات و کیفر نشود.

خداوند در قرآن بیان می‌کند که بهشتیان از عذاب الهی به طور همیشگی مصون خواهند ماند.(صافات، آیات ۴۳ تا ۵۹) این بهشـــتیان کسانی هستند که با عناوینی چون اولیای الهی(انفال، آیه ۳۴)، ابرار و نیکان(انسان، آیات ۵ و ۱۱)، اهل تقوا(طور، آیات ۱۷ و ۲۶ و ۲۷) و مانند آن در آیات قرآن معرفی شده‌اند. پس کسانی که گرفتار کفر(مزمل، آیه ۱۷) ، گمراهی(رعد، آیات ۳۳ و ۳۴)، گناه(هـــود، آیه ۶۳)، نافرمانی و عصیان(جن، آیات ۲۲ و ۲۳) و مانند آن هستند، نمی‌توانند خود را مصون از عذاب‌های الهی حتی در دنیا بدانند، با آنکه خداوند مهلت می‌دهد و حسابرســـی کامل را به آخرت می‌اندازد ولی گاه به علل و اهدافی در همین دنیا افراد را گرفتار عذاب استیصال می‌کند و ریشه آنان را می‌کند.

برای این که از عذاب‌های الهی در دنیا و آخرت مصون باشیم باید به این علـــل و عواملی که خداوند در قرآن بیان کرده توجه پیدا کرده و از آن غفلت نورزیم. از مهم‌ترین علل و عوامل مصونیت‌یابی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- اجابت دعوت خدا: خداوند پیامبران را فرســـتاده تا مردم را به دین اســـلام دعوت کنند و در صراط مســـتقیم هدایت قرار داده و آنان را به کمال برســـانند. از مهم ترین علل مصونیت یابی از خشم و عذاب الهی، اجابت این دعوت الهی است.(ابراهیم، آیه ۴۴؛ احقاف، آیه ۳۱)

۲- احســـان: احســـان و نیکوکاری نســـبت به دیگران از دیگر عوامل مصونیت‌بخش است که در قرآن از جمله آیه ۵۸ سوره زمر به آن اشاره شده است. خداوند در این آیه بیان می‌کند که وقتی کافران عذاب الهی را مشاهده می‌کنند از خداوند می‌خواهند تا آنان را به دنیا بازگرداند تا با احســـان، خود را از عذاب برهانند.

۳- استغفار: طلـــب غفران از خداوند زمانی معنا پیدا می‌کند که انسان به گناه و خطای خود آگاه باشـــد و آن را بپذیرد و درصدد برطرف کردن آن باشد. خداوند در آیاتی چند از جمله ۳۳ سوره انفال بیان می‌کند که یکی از مهم‌ترین عوامل مصونیت‌یابی انسان از هر گونه عذاب الهی استغفار است؛ به این معنا که اگر خطایی کرد توبه کرده و استغفار نماید تا عواقب گناه گریبانگیر او نشـــود. خداوند در آیات دیگر قرآن به انســـان‌ها هشدار می‌دهد تا پیش از وقوع عذاب از هر گونه خطا و گناهی استغفار کنند تا از عقوبت الهی مصون شوند.(مائده، آیات ۷۳ و ۷۴؛ کهف، آیه ۵۵)

۴- اطاعت از پیامبران: از دیگر عوامل مصونیت بخش از عذاب الهی، اطاعت از پیامبران است. کسانی که سرتسلیم در برابر پیامبران فرود می‌آورند و به دســـتورهای آنان گوش می‌دهند از عذاب‌های الهی مصون خواهند ماند. (ابراهیم، آیه ۴۴؛ طه، آیه ۱۳۴؛ قصص، آیه ۴۷؛ احزاب، آیه ۶۶)

۵- اطاعت از قرآن: پیـــروی از بهترین کتاب الهی یعنی قرآن، عامل حفظ انســـان از عذاب ناگهانی اســـت که خداوند در آیه ۵۵ سوره زمر به آن توجه داده است.

۶- تسلیم و انابه: بازگشت همراه با تضرع و انابه به سوی درگاه پروردگار و تسلیم در برابر امر و مقدراتش از دیگر عوامل محفوظ ماندن شخص از عذاب الهی است.(زمر، آیه ۵۴)

۷- ایمان: شـــکی نیست که از مهم ترین و اصلی‌ترین عوامل مصونیت انسان از عذاب و عقوبت الهی ایمان و اسلام است. خداوند در آیات بسیاری به ایمان، به عنوان مهم‌ترین عامل مصون ماندن از عذاب الهی توجه داده است. (نساء، آیه ۱۴۷؛ انعام، آیات ۸۲ و ۱۵۸؛ اعراف، آیه ۹۶)

۸- تقوا: از آیه ۹۶ سوره اعراف این معنا به دست می‌آید که ایمان و تقوای جوامع انسانی، سبب حفظ آنان از عذاب الهی خواهد بود.

۹- توبه: کسی که گناهی کرده می‌بایست توبه و استغفار کند تا عواقب گناه گریبان او را نگیرد. از این رو در قرآن، اســـتغفار و توبه به درگاه خداوند به عنوان یکی از اسباب حفظ انسان از گرفتار شدن به عذاب پروردگار مطرح شده است.(مائده، آیات ۷۳ و ۷۴) همچنین از آیات ۸۸ و۸۹ سوره آل عمران و ۱۱ سوره نمل به دست می‌آید که توبه بعد از نافرمانی و اصلاح رفتار نادرست نیز سبب محفوظ ماندن از عذاب الهی خواهد بود.

۱۰- دعا: نقش دعا در محفوظ ماندن مؤمنان از عذاب الهی در آیاتی چون ۲۰۱ سوره بقره و ۱۶ و ۱۹۱ سوره آل عمران مورد تاکید قرار گرفته است.

۱۱- عمل صالح: هر چند که از نظر آموزه‌های قرآنی خود ایمان یک عمل صالح است که حافظ انسان از عذاب الهی است، ولی عمل صالح دامنه وسیعی دارد که شامل هر کار خیر و نیک به هدف تقرب و نیت خوب می‌شود. از این رو در قرآن عمل صالح، عامل حفظ انسان از کیفر معرفی و بر آن توجه داده شده است.(کهف، آیات ۸۷ و ۸۸؛ فرقان، آیات ۶۹ و ۷۰؛ صافات، آیات ۵۹ تا ۶۱)

۱۲- فضل و رحمت الهی: فضل و عنایت پروردگار و رحمت بی‌پایان و مستمر او، سبب محفوظ ماندن متّقیان و مومنان از عذاب خواهد بود.(دخان، آیات ۵۱ تا ۵۵؛ نور، آیات ۱۴ تا ۲۰)

۱۳- نهی از گناه: از آیات قرآن این معنا به دســـت می‌آید که بازداشتن دیگران از بدی‌ها و نهی از منکر ســـبب در امان ماندن از عذاب الهی اســـت؛ چنان‌که گروهی از مومنان نسبت به عملکرد برخی از یهودیان که معروف به اصحاب ســـبت بودند و ماهی‌گیری در روز شنبه را ترک نمی‌کردند، هشدار می‌دادند و آنان را از عمل خلاف قانون الهی بازمی‌داشـــتند. همین امر باعث شـــد که آنان از عذاب مصون شوند ولی گناهکاران و ساکتین، گرفتار عذاب الهی شدند. پس نهی از منکر عامل مصونیت‌یابی از عذاب الهی است.(اعراف، آیات ۱۶۴ و۱۶۵)

رفع عذاب

در آیات قرآن دو عامل مشیت الهی (انعام، آیات ۴۰ و ۴۱) و دعا(همان؛ زخرف، آیات ۴۶ تا ۵۰) به عنوان عوامل رفع عذاب معرفی شـــده‌اند. به این معنا که اگر عذابی بر شـــخص یا قومی وارد شـــده می‌توان با این دو عامل آن را برداشـــت. البته اســـتغفار نیز همین نقش را ایفا می‌کند؛ زیرا استغفار کارکردهای ســـه‌گانه‌ای چون رفع و دفع عذاب و جلب منفعت دارد.(بقره، آیه ۲۲۲؛ هود، آیه ۹۰)

به هر حال، انسان‌ها می‌بایست مواظب باشند تا گرفتار عذاب الهی در دنیا و آخرت نشوند و با استفاده از عوامل مصونیت‌یابی از عذاب، خود را در دژی قرار دهند که دافع عذاب باشد. اگر عذابی آمد آن را با این روش‌ها بردارند و از خود رفع نمایند.

آخرت بستری برای ایمان و توبه و استغفار و عمل نیست؛ چرا که در آخرت دست عمل انسان بسته است و تنها باید پاسخگوی اعمال باشد و در جایگاه حسابرسی اعمال قرار گیرد، ولی در دنیا می‌تواند بـــا اعمالی چون ایمان و عمل صالح، خود را از عذاب‌هـــای دنیوی و اخروی حفظ کند. او می‌تواند در زندگی دنیا کاری کند که از عذاب‌های دنیوی و اخروی در امان ماند و گرفتار مجازات و کیفر نشود.

در آیات قرآن دو عامل مشـــیت الهی و دعا به عنوان عوامل رفع عذاب معرفی شده‌اند. به این معنا که اگر عذابی بر شخص یا قومی وارد شده می‌توان با این دو عامل آن را برداشت. البته استغفار نیز همین نقش را ایفا می‌کند؛ زیرا استغفار کارکردهای سه‌گانه‌ای چون رفع و دفع عذاب و جلب منفعت دارد.

چراغ راه

فقدان واعظ درونی و غلبه هوای نفس

قال‌الامام الکاظم(ع): «من لم یکن له من نفسه واعظ، تمکن منه عدوه»

امـــام کاظم(ع) فرمود: هرکس در وجـــودش واعظ و پند دهنده‌ای نداشته باشد، دشمن وی (نفس اماره، شهوات شیطانی و هواهای نفسانی) بر او مسلط می‌گردد.[1]

- صحیفه امام کاظم(ع)، ص ۴۶۲

حکایت خوبان

موضع رحمت در جایگاه قدرت

پـــس از فتح مکه پیامبر گرامی اســـلام(ص) کنـــار خانه خدا آمد و مشاهده نمود که مخالفان ایشان از ترس به کعبه پناه برده‌اند، در حالی که نمی‌دانستند چه مجازاتی در انتظار آنها است.

پیامبر اکرم(ص) به کافران فرمودند: ای ج